**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۲۷/۱/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح به اهمیت)**

**طرق اثبات اهمیت یک واجب**

بحث در مورد طرق اثبات اهمیت بود عرض کردیم یکی از طرق اثبات اهمیت که ممکن است شیخ آن را طریق بداند بحث شدیدتر بودن کیفر یک عمل هست شدت کیفر یک عمل، خب نقلهایی ذکر کردیم برای اینکه، این یک مطلب شدید بودن کیفر یک عمل یا سخت‌تر بودن طرق اثبات یک عمل یا دشوار بودن در باب نجاسات مزیلش این طور امور را به عنوان طرق اهمیت شیء تلقی بکنیم اینها را عرض کردیم خب یک سری روایات آوردیم که اینها بر خلاف این مطلب حکم کرده بود اینجا آیا از این روایات می‌شود آن مطلبی که ما می‌خواهیم استفاده کنیم یا نمی‌شود این مجموع روایات روایات هست که خیلی وقتها اخباریها به آنها تمسک می‌کنند برای بطلان قیاس حتی قیاس اولویت می‌گویند شرعاً قیاس اولویت هم باطل است و به این شواهد و امثال اینها در بحث ما یک موقع ما می‌خواهیم به نحو قطعی اهمیت را احراز کنیم آن یک موقع است یک موقع به نحو احتمالی این روایات برای اینکه اگر وجه اول باشد که می‌خواهیم به نحو قطعی اهمیت را احراز کنیم خب ممکن است این روایات را بگوییم از آن استفاده می‌شود که به نحو قطعی نمی‌شود اهمیت را احراز کرد حالا یک کسی احتمال اهمیت را با این مطلب بخواهد دنبال کند و بگوید احتمال اهمیت هم مرجح هست این روایات کافی نیست یعنی این روایات می‌تواند منشأش این باشد که بگوید در بعضی موارد شارع بر خلاف آن اصل اولیه رفتار کرده مجرد اینکه در بعضی موارد محدود مثلاً جرم کمتر جریمه بیشتر داشته باشد این کاشف از این نیست که در غالب موارد جرم بیشتر جریمه‌اش بیشتر و جرم کمتر جریمه‌اش کمتر نباشد که همین غلبه منشأ ظن‌آوری می‌شود و امثال اینها اگر ما بخواهیم ظن بیاید یا احتمال بیاید هر یک از اینها، این روایات نافی آنها نیست این یک مرحله که می‌خواستیم روشن

کنیم که چی می‌خواهیم در این بحث اثبات کنیم احتمال الاهمیة یا قطع به اهمیت نکته دوم اینکه ممکن است شخصی بگوید که ما نمی‌خواهیم قطع وجدانی برای ما ایجاد بشود نه یک اماره عرفیه وجود دارد این اماره عرفیه یعنی از جریمه بیشتر کشف می‌کنند که جرم بیشتر است و همچنین از جرم بیشتر کشف می‌کنند که جریمه‌اش کمتر نمی‌تواند باشد این مقدارش را اینکه جرم بیشتر جریمه کمتری نمی‌تواند داشته باشد این را بگوییم یک اماره عرفیه است و این اماره عرفیه هم معتبر است یک موقعی استدلال این طوری مطرح می‌کنیم حالا ببینیم آیا این استدلال با این روایات نفی می‌شود یا نفی نمی‌شود اینجا یک نکته‌ای قبلاً عرض بکنم حاج آقا این بحث را دو جا در کتاب نکاح من دیدم طرح کرده‌اند به دو تناسب مختلف حالا کتاب خمس سایر کتابها را من تفحص نکردم همین برنامه معجم فقهی جستجو کردم یکی در بحث اینکه آیا زنای به شخص آن کسی که حرمت ابد می‌آورد تحریم مصاهرتی می‌آورد یا نمی‌آورد زنای به شخصی باعث می‌شود که مادرزنش دخترش حالا مواردی که تحریماتی که مطرح هست زنا به شخصی حرمت ام الموقب بها یا بنت الموقب بها اینها را مطرح می‌کند و اینها حاج آقا کلاً قائل به تحریم هستند حرمت ابد قائل هستند ولی یک بحثی را مطرح می‌کنند که اگر ما حرمت ابد را به نحو کلی قائل نباشیم ادله‌اش را قاصر بدانیم از یک سری ادله گفته که کسی که زنایی به شخصی بکند بعد این زنا بنت مزنی بها را حرام می‌کند یک اشکالی مطرح کردند که این روایتها موارد نادر را که حرمت به عمه و خاله هست شامل نمی‌شود آیا ما می‌توانیم تحریم مصارهتی بنت الخاله و بنت الامه را به زنای با عم و بنت استفاده کنیم یا نمی‌توانیم استفاده کنیم بنابر این فرضی که البته روی مبنای خودشان است خب اینجا این مطلب را مطرح فرمودند که إن قلت یعنی ممکن است ما بگوییم می‌توانیم استفاده کنیم به اولویت بگوییم ولو آن روایتها موارد نادری مثل زنای عمه و خاله که خیلی نادر اتفاق می‌افتد را شامل نمی‌شود ولی زنای به عمه و خاله از جهت عرف اقبح و مفسده بیشتری دارد پس بنابراین جریمه‌ای که برای زنای به سایر اشخاص در نظر گرفته شده در مورد زنای با عمه و خاله هم باید در نظر گرفته شده باشد بعد یک

إن قتلی مطرح می‌کنند آن این است در روایت ابان آمده که ممکن است یک شییء جرمش کمتر باشد ولی جریمه‌اش بیشتر باشد و برعکس ممکن است جرم بیشتر باشد ولی جریمه کمتری داشته باشد پس بنابراین از بیشتر بودن جرم بیشتر بودند جریمه را نمی‌شود استفاده کرد ایشان پاسخی می‌دهند این پاسخ برای ما اینجا مهم است ایشان می‌فرمایند که ببینید ما می‌گوییم یک حکم عرفی وجود دارد یک اماره عرفی به تعبیر من یک دلالت عرفی وجود دارد وقتی جرم بیشتر شد عرفاً از جرم بیشتر جریمه بیشتر نتیجه‌گیری می‌شود ولی این دلالت عرفیه و این اماره عرفیه چیزی نیست که شارع نتواند ردعش کند ممکن است شارع آن را ردع کند یک موقع صحبت سر این هست که شما می‌خواهید بگویید قطعاً جرم بیشتر جریمه بیشتر به دنبال می‌آورد ما این ادعا را نداریم این ادعا درست نیست اصلاً نه ادعا این هست که عرفاً از جرم بیشتر اماریت دارد بر جریمه بیشتر. و این هیچ منافاتی با روایت ابان بن تغلب ندارد روایت ابان بن تغلب این هست که حضرت به ابان می‌گویند «انک أخذتنی بالقیاس» ای ابان تو داری من را با قیاس محاکمه می‌کنی! قیاس ولو قیاس عرفیه یعنی اولویتهای ظنیه عرفیه، اولویتهای ظنیه عرفیه خودشان یک مرحله‌ای از مراحل قیاس‌ممکن است تلقی بشود و آن این است که در واقع وقتی یک جایی شارع دقیقاً می‌گوید به فلان اولویت عرفیه اخذ نکن. شما نباید بگویید چرا؟ یک موقعی شخص اجتهاد در مقابل نص می‌کند اجتهاد در مقابل نص غیر از این است که شخص همین طوری ... یک موقعی جایی نصی وجود ندارد شخصی مثلاً یک نظریه‌ای را ارائه می‌دهد یک موقعی در مقابل نص می‌خواهد نظریه ارائه بدهد بحث سر این هست که ممکن است که ما بگوییم که اینجاها یک اولویت عرفیه دارد یک اماره عرفیه حجت هست ولولا تصریح شارع بر خلافش، بنابراین جایی که تصریح شارع بر خلاف شده این حجت نیست ولی حجت نبودن اولویت عرفیه با وجود تصریح شارع بر خلاف کاشف از حجیت نبودنش در جایی که تصریح بر خلاف نکرده باشد نیست. پرسش:... اگر چند جا موارد مختلف شارع تخطئه بکند اماره عرفیه‌اش را از دست نمی‌دهد پاسخ: نه مجرد اینکه چند جا تخطئه بکند اماره عرفیه‌اش را از دست نمی‌دهد. بله قطع آور

نیست از اولش ما می‌گفتیم قطع نمی‌‌آورد. پرسش:... پاسخ: حجیتش در این مورد خاص اما به طور کلی ... پرسش:... در این مورد خاص هم مواردش فقط مخصوص جایی نیست که ... پاسخ: «انک أخذتنی بالقیاس»، بحث سر این هست «انک أخذتنی بالقیاس» بحثی که در این روایت هست می‌گوید شما حق ندارید به وسیله قیاس نص را کنار بگذارید یعنی روایتی که ظاهر هست پرسش: برای ابان و اینها که نصی در کار نبوده که پاسخ: بوده فرض این هست که ... پرسش: به عنوان روایت شاید نبوده از کجا ... پاسخ: نه می‌گوید «جاءنا بالعراق» یعنی روایت نقل می‌کردند دیگر پرسش: معلوم نیست شاید ... پاسخ: نه بحث افاهی نیست که می‌گفت «إن الذی جاء به شیطان»، «انک أخذتنی بالقیاس» پرسش: به عنوان یک روایت حجت ... پاسخ: نه ابان مشکلش همین است ببینید بحث اصلاً بحث این هست اینها چون محال می‌دانستند ادله حجیت خبر واحد را می‌گویند نمی‌شود که اینجا را بگیرد چون محال هست بنابراین اگر کسی هم خبر بدهد این خبر صادق نیست علم به کذب خبر پیدا می‌کردند پرسش:... درست یعنی می‌تواند حجت باشد اما این اثباتاً هم حجت هست پاسخ: بحث سر این هست که اماره عرفیه حجت هست مجرد اینکه در یک جایی بر خلاف این اماره عرفیه حکم شده است دلیل بر این نیست که این اماره عرفیه ... پرسش:... پاسخ: حالا فرض این است که این اماره عرفیه حجت است. پرسش: حجم عظیمی از ردعهایی که نسبت به قیاس و امثال ذلک شده معلوم نیست فقط مخصوص مواردی باشد که نصی وجود داشته اصلاً کلاً می‌خواهند تخطئه کنند این سبک استنباط را ... شما نباید اماره قرار بدهید اگر چه در بین خودتان یک چنین چیزی اماره هست در شریعت یک چنین چیزی را ما به عنوان اماره نداریم پاسخ: ببیند ما قیاس چند مدل داریم یکی جایی هست که به نحو اماریت عرفیه نیست اصلاً عرف آنها را اماره نمی‌داند بسیاری از قیاسهایی که انجام می‌دادند از این سنخ بودند آنجا حضرت یک ظنی که عرف اینها را در واقع دلیل شرعی را گاهی اوقات عرف دالّ بالملازمه بر یک معنایی می‌داند معنای اولویت عرفیه یعنی این یعنی یک سری مدلولهایی را به دلیل نسبت می‌دهد این مدلولهایی که عرفاً این مدلولها می‌تواند ردع شده باشد

یعنی چیزی بفرمایید از سنخ ظهورات هستند حالا هر طوری تعبیر بکند بحث سر این هست که ممکن است شخص بگوید که عرفاً دلیلی که دالّ هست برای اینکه فلان چیز جرم بیشتری دارد این کاشف از این هست که نمی‌تواند آن جریمه را نداشته باشد یعنی خود این عرف و این مجرد آن موارد ردع آن نمی‌کند. حالا یک بحث اینجا حاج آقا دارند خب این را داشته باشید من بعداً بر می‌گردم یک مقداری صحبت دارم در این زمینه پرسش:... پاسخ: حالا من نفهمیدم این ارتباطش با بحث ما چی هست؟ بحث ما این هست که عرفاً‌یک جایی که جرم بیشتر بود دلالت عرفیه قابل ردع وجود دارد بر اینکه جریمه‌اش بیشتر است اگر ردعی از جانب شارع ولو بالخبر الواحد المعتبر خبر غیر قطعی وارد بشود پرسش:... لسان این روایتها لسان ردع نیست پاسخ: بحث ردع نیست پرسش: شما روایت ابان بن تغلب را ردع می‌گیرید دیگر پاسخ: ردع می‌گیرید یعنی چه؟ پرسش: می‌گویم این روایت، روایت ردع است و خیلی از آن روایتهایی که دیروز خواندید لسانش لسان ردع نبود یعنی می‌خواست یک مقایسه‌ای که اتفاق می‌افتد به صورت سؤال و جواب مثلاً گاهی به ابوحنیفه یک چیزی می‌گوید پاسخ: حالا بعداً صحبت می‌کنیم ببینیم بیان شما چی هست؟

این یک بحث بود. البته ببینید این بحثی که حاج آقا این طرح کردند دقیقاً مسئله ما نیست ولی معکوس مسئله ماست بحث ما این هست که از کیفر شدیدتر از جریمه شدیدتر، شدیدتر بودن جرم را می‌خواهیم نتیجه بگیریم بحث حاج آقا برعکس قضیه است جایی که جرم شدیدتر باشد آیا می‌شود گفت که جریمه‌اش کمتر نمی‌تواند باشد حرمت ابد آنها از آن سنخ است. یکی از بحثهایی که بعداً می‌خواهم بکنم سر همین است که آیا این بحثی که حاج آقا مطرح کردند از آن بحث می‌شود نسبت به بحث خودمان نتیجه‌گیری کرد یا نمی‌شود نتیجه‌گیری کرد این یک مطلب،‌یک جای دیگر حاج آقا این بحث را طرح کردند آن هم در همین زاویه بحث هست که ممکن است ما بگوییم از جرم بیشتر یک نوع قیاس اولویت در نظر گرفته بشود آن این هست که بحث سر این هست کسی که عالماً عامداً با ذات بعل ازدواج می‌کند آیا این حرمت ابد می‌آورد یا نمی‌آورد بعضی‌ها از حرمت ابدی که

در باب معتده هست بالاولویه حرمت ابد را در باب ازدواج با ذات بعل نتیجه گرفتند گفتند که ازدواج با معتده ولو عده مثلاً بائن باشد یا عده وفات باشد که شوهر وجود ندارد یعنی در معتده‌هایی که کاملاً‌از شوهر جدا شده و امثال اینها شارع در این طور موارد به احترام شوهر یک عده‌ای را لازم کرده و از این جهت عده ثابت کرده و اگر کسی تعدی کند از این عده و ازدواج کند حرمت ابد را ثابت کرده می‌گویند ثبوت حرمت ابد در ازدواج با معتده کاشف و دالّ است بالاولویه بر ثبوت حرمت ابد نسبت به ازدواج به ذات بعل. اینجا یک إن قلتی مطرح هست پرسش:... پاسخ: نه کسی هست که می‌داند شوهر دارد شخص می‌آید آن زن شوهردار را تزویج می‌کند می‌داند ولی به تخیل اینکه ازدواج با زن شوهردار حرام است ولی منشأ اثر هست می‌داند حرمتش هم می‌داند ولی می‌گوید فوقش این است که کار حرامی انجام می‌دهیم ولی کأن اثر دارد با همین ازدواج از حباله نکاح آن شوهرش خارج می‌شود به ازدواج خود این چون اگر طرف بداند که این ازدواج بی‌فایده است خب ازدواج نمی‌کند کار لغو که نمی‌خواهد انجام بدهد باید منشأ اثر بداند این است که حکم تکلیفی‌اش را می‌دانسته که تکلیفاً حرام هست ولی وضعاً نمی‌دانسته که حرام است این طوری باید مفروض بگیریم دیگر. پرسش:... پاسخ: نه فرض این است که به هر حال شخص عالم به حرمت چیز هست مفروض این است که علم به حرمت شرعیه هست بحث این هست که علم به حرمت شرعی ملازمه با علم به فساد ندارد ممکن است عالم به فساد نباشد فقط عالم به حرمت باشد حالا آن صورت مسئله‌اش هست آن خارج بحث هست.

بحث سر این هست که آیا می‌شود اینجا اولویت استفاده کرد یا نمی‌شود اولویت استفاده کرد حاج آقا اینجا إن قلتی مطرح می‌کنند می‌گویند که ممکن است شخص بگوید که کفاره‌هایی که شارع جعل می‌کند یک نحوه تطهیری برای شخص ایجاد می‌کند به خاطر همین کفاره هم اصلاً معنایش از ماده ستر است یک نوع پوشیدن است یعنی گناه را می‌پوشاند گناه را کوچک می‌کند این است که ممکن است شارع در مورد یک گناهی نخواسته باشد تطهیرش کند تا روز قیامت عقاب بالاتری را داشته باشد مثل کفاره صید که نمی‌دانم این کفاره صید مال محرم است یا مال حرم

است الان دقیق یادم نیست به نظر صید حرمی است به محرم اختصاص ندارد آنجا در بار اول یک سری کفاره ثابت شده ولی تکررش گفته «وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ»‌به عذاب اخروی واگذار کرده حاج آقا اینجا اشاره می‌فرمایند که به نظر می‌رسد که مقایسه این دوتا مقایسه مع الفارق باشد درست است که بعضی وقتها ممکن است که شارع عقوبت را برای آخرت گذاشته باشد ایشان می‌فرمایند که در بحث کفاره‌صید و امثال اینها بحث،‌بحث شخصی است کیفرهایی هست برای ردع شخص مکلف به خلاف کیفرهایی که در باب زنا و امثال اینها هست آنها کیفرهای اجتماعی است برای اینکه بنیان ازدواج و امثال اینها در اجتماع سست نشود پرسش:... پاسخ: نه بحث کیفر می‌خواهیم بگوییم کیفر و جریمه‌هایی اینجا قرار داده شده باشد حالا کفاره هم باشد به آن جهتش کار نداریم بحث این است که این کیفرها و جریمه‌ها جنبه اجتماعی دارد کیفرها و جریمه‌هایی که جنبه اجتماعی دارد او نمی‌تواند در مورد جرم شدید‌تر کیفرش کمتر باشد چون نوع افراد این افرادی که به این چیزها پابند نیستند و این کارها را انجام می‌دهند از عذاب اخروی نمی‌ترسند از اینکه طرف زن او نشود نتواند با او ازدواج کند جلویش منع ازدواجی با او داشته باشد اینها هست که جلوی افراد را می‌گیرد این است که مقایسه این دوتا با هم فرق دارد پس بنابراین اینجا یک تفصیلی در واقع از فرمایش حاج آقا استفاده می‌شود آن این است که اگر به تناسبات حکم و موضوع آن کیفری که جعل شده و جریمه‌ای که جعل شده جنبه اجتماعی داشته باشد از جرم بیشتر جریمه بیشتر حالا ممکن است برعکس هم باشد از جریمه بیشتر جرم بیشتر را نتیجه‌گیری بکنیم ولی اگر جنبه اجتماعی نداشته باشد جنبه فردی داشته باشد نمی‌شود این استفاده را کرد من عمده‌اش می‌خواهم این استفاده‌ای که در بحث خودمان هست این قید و قیود را اینجا ذکر بکنم که بنابراین ممکن است ما فرق بگذاریم ... من آن چیزی که از فرمایش حاج آقا این را می‌خواستم در بحث خودمان استنتاج کنم آن این هست که ما ممکن است تفصیل قائل بشویم در شدت جریمه نسبت به شدت جرم آن این است که اولاً در آن بحث سابق یک بحثی را به اینکه ما می‌خواهیم بگوییم به عنوان یک اماره عرفیه می‌خواهیم بگوییم اماره

عرفیه قابل بحث هست این یک مطلب، مطلب دوم این است اینکه این اماره عرفیه هم در جایی هست که این جرم، جرم اجتماع باشد نه جرم فردی چون در جرم فردی آن جریمه‌ای که وضع شده مجموع عذاب اخروی و کیفر دنیوی است و ما این مجموعه را نمی‌توانیم تشخیص بدهیم چون معمولاً بسیاری از عذابهای اخروی را آدم تشخیص نمی‌دهد که این عذابش بیشتر است یا کمتر است. اصل این قانون اگر بخواهد مطرح بشود با این قید باید باشد پرسش:... پاسخ: بله جریمه اخرویش هم هست ولی آن جریمه اخروی آن چیزی که منشأ این، یعنی جنبه اجتماعی قضیه اقتضاء می‌کند که جریمه دنیویش برای جنبه دنیویش هست برای اینکه اجتماع اساسش پابرجا بماند و نهادهای اجتماعی از استحکام خاصی برخوردار باشد ما اصلاً آن جهت اخرویش را کار نداریم. این قیدهایی که برای این مسئله می‌خواهیم مطرح کنیم قیدها را بزنیم بعد در موردش صحبت کنیم یکی اینکه ادعا ممکن است این نباشد که به عنوان یک حکم قطعی، حکم قطعی نمی‌خواهیم بدهیم ما می‌خواهیم بگوییم یعنی ادعا ممکن است این باشد که یک اماریت عرفیه‌ای جرم بیشتر برای جریمه بیشتر و جریمه بیشتر برای جرم بیشتر دارد این یک آن هم در جرمهای اجتماعی نه در مطلق جرمها. پس این دو قید را داشته باشید بعد در موردش صحبت کنیم حاج آقا در خصوص تحریم به ذات بعل و ازدواج به معتده یک بحث دیگری را مطرح می‌کنند حالا آن را اشاره بکنم بد نیست ایشان می‌فرمایند که ما به این بیان این اشکال به اولویت نمی‌کنیم به این بیانی که ممکن است جرم بیشتر باشد ولی جریمه‌اش کمتر باشد به خاطر «وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ»‌و آنها بلکه یک نکته دیگر هست که آن باعث می‌شود که آن اولویت را انسان دیگر نتواند حکم به اولویت بکند. بعد یک مقدمه‌ای را مطرح می‌کنند آن این است که می‌فرمایند در درس آقای بروجردی آقای سعید گلپایگانی یک اشکالی مطرح کرد که آقا در آیه ارث «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصینَ بِها أَوْ دَیْنٍ»‌یا با تعبیرات مختلفی که شبیه این هست یا «تُوصُونَ بِها» چند جا این تعبیر وجود دارد در همه جایی که ارث‌بری را قید زده «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ» هست که اول وصیت را آورده بعد دین را آورده در حالی که از جهت شرعی مسلم هست که

اول دین است بعد وصیت است بعد ارث است دین مقدم هست پس چرا وصیت را مقدم داشته آقای بروجردی فرمودند که دین دائنی دارد این دائن به حسب نوع می‌آید سراغ ورثه و از آنها مطالبه می‌کند ضمانت اجرایی دارد و به خاطر این است که این قدر نیاز به تأکید به خلاف وصیت، وصیت اراده موصی است و از باب اینکه چون موصی اراده کرده است شارع به اراده موصی اهمیت قائل شده خود موصی که مرده نیست که آن بخواهد پیگیری کند نسبت به اراده‌ای که دارد این است که نیاز هست که یک تأکید بیشتری در مورد این مطلب بشود و اینکه عملاً و خارجاً هم شما می‌بینید عمل نشدن به وصیت خیلی بیشتر از این است که دین میت را بخورند خیلی بیشتر است خیلی وقتها میت‌ها وصیتهایی که می‌کنند بخصوص وصیتهایی که طرف ندارد حالا بعضی وصیتهای طرف داشته باشد و امثال اینها باز طرف می‌آید، مثل وصیت به نماز و روزه که هیچ کاری به این کارها ندارند این در واقع وصیت به خاطر اراده موصی هست که آدمهایی که پابند نباشند به راحتی وصیت را می‌خورند آب هم رویش می‌خورند ولی دین را آن افرادی که طرف حساب هستند می‌آیند می‌گیرند و حکم جلبش هم صادر می‌آورند و زندان می‌اندازند و هزار و یک جور مشکلات برایش ایجاد می‌کنند اینها مجبورند یک طوری اداء کند گاهی اوقات آنها را هم اشخاص می‌خورند اینطور نیست که هیچ نخورند ولی میزان آن کمتر است. در بحث ذات بعل و معتده ذات بعل شوهر بالای سرش است به طور متعارف شوهر نمی‌گذارد که زنش را به این راحتی طرف بگیرد و ببرد و مورد استفاده قرار بدهد به خلاف معتده بخصوص معتده بائنه، پرسش: عده وفات... پاسخ: عده وفات امثال اینها، اینها هیچگونه دیگر کاملاً علقه قطع شده حالا باز ادعای بائنه‌ای که وجود دارد گاهی اوقات طرف نسبت به آن چیزهایش یک حساسیت دارد.

شاه موقعی که ثریا را طلاق داده بود ثریا یک سری با بعضی از اینها ایتالیایی فلان در بعضی جاها بعضی وقتها بودند یک سری در سواحل کجا عکسهایی داشتند در بعضی روزنامه‌های چیز عکس ثریا و این چیزها را انداخته بودند این عکسها را شاه دیده بود خیلی ناراحت شده بود دیگر زنش نبود ولی می‌گفت به هر

حال حرمت سلطنت و حرمت پادشاهی و اینها باید حفظ بشود و امثال اینها یک کاری کنید این قضایا چیز نشود و احیاناً حتی بعد از اینکه از ازدواج طرف خارج بشود یک نوع به هر حال بی‌آبرویی تلقی می‌کند گاهی اوقات ازدواج ممکن است در حال عده هم طرف بلا فاصله برود زن دیگری بشود ولو ازدواج، ازدواج بائن باشد به طرف بربخورد امثال اینها ولی عده وفات دیگر هیچ دیگر این مسائل هم وجود ندارد ولی علی أی تقدیر به هر حال خیلی فرق است بین ذات بعل و معتده، معتده یا اصلاً شوهر ندارد که هیچ! یا جایی هم که داشته باشد اینکه دیگر شوهر این قدر حساسیت داشته باشد که حتی بعد از طلاق هم نسبت به زنی که حالا زن ازدواج می‌کند نمی‌‌کند اینطور حساسیتها به خرج بدهد و امثال اینها، اینها خیلی مستبعد است بنابراین ممکن است شارع برای جلوگیری از تزویج معتده به دلیل نبودن ضمانت اجرایی اگر شارع یک ضمانت اجرایی برایش نگذارد ممکن است خیلی زیاد اتفاق بیافتد شارع می‌خواهد برای اینکه این حکم خیلی محکم بشود نیاز داشته به یک ضمانت اجرایی شرعی، آن ضمانت اجرایی خارجی داشته بنابراین نمی‌شود این دوتا با همدیگر مقایسه کرد بگوییم چون شارع در تزویج به معتده یک ضمانت اجرایی شرعی قرار داده باشد پس در تزویج به ذات بعل هم همان ضمانت اجرایی را قرار داده باشد ممکن این ضمانت اجرایی خودش داشته همان تحریمی که کرده باشد کفایت بکند بر اینکه شارع نسبت به خارجیت پیدا کردنش هم خب شوهر وجود دارد بالای سرش و آن قضایا بوجود نمی‌آید پرسش:... کیفر مثلاً شلاق زدنی بود مثلاً یک سنگسار و چیزهای دیگری بود آنجا حالا ضمانتی داشت ولی خب اگر گفت اگر این کار را کردی این زن بر شما تا ابد حرام است یک نوع ... می‌گوید خدا را شکر از دستش راحت شدیم پاسخ: نه بحث آن شخص دیگر است بحث این هست که شما به محضی که یک کسی از شوهرش جدا شد شما حق ندارید با او ازدواج کنید به هر یک مقدار روابط اجتماعی باید رعایت بشود شارع به خاطر مصالحی که وجود دارد عده را جعل کرده و نمی‌خواهد در این عده زیر پا برود کسی هم که نیست که این حکم را حامی‌اش باشد و ضامن اجرای این حکم باشد شارع ممکن است برای ضمانت اجرایی حرمت ابد جعل

کرده باشد تا افراد حواسشان جمع باشد که این کار را نکنند. پرسش: یعنی مصلحت این قدر بالاست که در نظر گرفتن یک چنین جریمه سنگینی ... پاسخ: این جریمه سنگین را ممکن است در آنجا در نظر گرفته نشده باشد دیگر پرسش:... چون آن در کسی بالای سرش نیست احتمال اینکه باز اینها بتوانند با هم باشند و اینها هست پاسخ: بله دیگر پرسش: شارع اینجا می‌گوید نه شما دیگر نباید با هم باشید ولی در ذات بعل چون خودش شوهر دارد حالا بر فرض ازدواج هم بکند ... پاسخ: شوهر نمی‌‌گذارد جلویش را می‌گیرد.

بنابراین این دوتا قابل مقایسه با همدیگر نیست حالا آن بحث خاصی بود که آن گذشت این هم یک نکته‌ای هست که در این بحثها باید مدّ نظر باشد که گاهی اوقات نکات جانبی دیگری هم وجود دارد مجرد جرم بزرگ را ما نباید در نظر بگیریم از جهات وجود ضمانت اجرای هم ما باید در نظر بگیرید دوتا حکمی که از همه جهت مثل هم باشند از جهت میزان ضمانت اجرایی‌اش هم مثل هم باشند خب یک حکم شدیدتر باشد جرمش شدیدتر باشد جریمه‌اش هم باید شدیدتر باشد ولی مجرد اینکه فقط نباید چیز را در نظر گرفت شدت جرم را، حالا اجازه بدهید یک روایتی هم اینجا در بحث هست و یک سری نکات دیگری هم گاهی اوقات وجود دارد در بحثهای جنابت و آن مقایسه بول و اینها یک روایتی هست آن روایت می‌گوید علت اینکه لحنی دارد می‌گوید جنابت علت اینکه غسل را شارع واجب کرده می‌گوید جنابت چون از همه بدن انسان خارج می‌شود یا یک تعبیری که در آن روایت هست کأن جنابت به روح مربوط است یک تعبیر خاصی هست حالا من شاید نمی‌دانم روح باید معنا کنم یا کل بدن معنا کنم در این شارع غسل را واجب کرده اما در مورد خروج بول و غائط از بدن اینجا غسل را واجب نکرده. یک بحث، بحث حدث است یک بحث، بحث خبث است این مقایسه‌ای که اینجا وجود دارد مقایسه حدثیه است نه آن خبث، خبث که بحث دیگر است در آن روایت «أیهما ارجس» به جهت جنبه خبثیه‌اش ناظر بود نه به جنبه حدثییه‌اش. اینجا جنبه حدثیه‌اش هست می‌گوید خروج بول و غائط کأن اینها هم مقتضی این بوده غسل واجب بشود ولی شارع تخفیف داده می‌گوید چون همیشگی است یک جنبه

همیشگی دارد و می‌گوید که بول و غائط خیلی وقتها زورکی خودش می‌آید به اراده طرف وابسته نیست به خلاف منی که اولاً همیشگی نیست و اختیار شخص در آن دخالت دارد به استلذاذ شخص است و با لذت همراه هست. این تفاوتها هست کأن لولا این جهات عارضی اصلش این است که در مورد خروج بول و غائط هم غسل واجب بشود ولی یک سری نکاتی دارد اولاً چون خیلی وقتها غیر اختیاری است غیر اختیاری بودن اقتضاء می‌کند که شارع یک مقدار سخت نگیرد این یک مطلب، مطلب دوم اینکه غیر از غیر اختیاری بودن دائمی است آدم روزی چند بار چه بسا احتیاج به دستشویی داشته باشد بخواهد هر بار غسل را انجام بدهد خیلی برایش دشوار هست و امثال اینها، این مجموعه باعث می‌شود که کأن شارع تخفیف قائل شده باشد. بنابراین از این روایت استفاده می‌شود که بحث مقتضیات نیست یک سری موانعی هم ممکن است باشد و این موانع اثرگذار هست بنابراین علت اینکه ما خیلی وقتها نمی‌‌توانیم از سنگین بودن مزیل سنگین بودن حکم را استفاده کنیم اینکه مثلاً شخصی که محدث به حدث اکبر هست ممکن این محدث به حدث اکبر میزان محدثیتش به اندازه محدث به اصغر باشد یعنی قذارت معنوی که در حدث اکبر ایجاد می‌شود با قذارت معنوی که در حدث اصغر ایجاد می‌شود یکی باشد ولی به خاطر محذوراتی که وجود داشته شارع آن رافعش را سهل‌تر گرفته در مورد حدث اصغر. پرسش:... همین طور است ظاهراً پاسخ: آن هم در واقع همین است پرسش:... مانع می‌شود از رسیدن به ثلث دیه ... پاسخ: آن هم همین است آن هم اصل قضیه‌اش این هست که برای اینکه نظام، یک نظام منسجم‌تری قرار بگیرد یعنی بحث،‌بحث شخصی نیست پرسش:... نه بحث من این بود که اینکه به ثلث دیه که می‌رسد دیگر باید بیاید ... پاسخ: نه خود همان قاعده چرا؟ بحث سر این است که چرا آن قاعده؟ آن قاعده خودش یک نوع یک سری مصالحی هست مصالح دیگری هست آن مصالح مانع می‌شود یعنی بنابراین ما در این بحث می‌گوییم جرم بیشتر اقتضای جریمه بیشتر را دارد درست است ولی جرم بیشتر بالفعل جریمه بیشتری را باید بیاورد این نه و بسیاری از این نکات و چیزهایی که اینجا ذکر کردیم از جهت اقتضایی است نه از جهت فعلیتی.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»